

ملاحظات در مورد کمیته های کارگری

در مراسم اول ماه مه در تهران- جاده مخصوص کرج، مقاله ای تحت عنوان «کمیته های کارگری راه کار نوین مبارزه طبقاتی» قرائت شد و سپس انتشار یافت. این مقاله حاوی نکات مهمی است که بررسی آن برای پیشبرد مسائل تشکیلاتی کارگران پیشتاز حائز اهمیت است.

نویسنده به درستی وضعیت وخیم معیشتی، بیکارسازی های کارگران و استثمار و ستم مضاعف به کارگران و خانواده هایشان اشاره کرده و کوشش کرده راه حلی به این وضعیت اسفبار ارائه دهد. او می گوید که:

"ما در محل کار خود نیاز به مغز متفکری داریم که اعتراضات را به موقع سازماندهی کند، در مقابل اخراج مقاومت کند، علیه قراردادهای موقت اقدام کند، همه کارگران را درگیر مطالبات مشترک کند. ارتباط با صنایع مشابه داشته و ارتباطش را به شکل سراسری گسترش دهد. مغز متفکری که با تغییر شرایط محل کار و شرایط اجتماعی متغیر باشد. درست فکر کند، به موقع عمل کند، به موقع علنی باشد، در شرایطی مخفی باشد، اعتراضات کارگری را حول مطالبات مشترک سازماندهی کند. ... در ایجاد این مغز متفکر کارگران پیشرو نقش محوری دارند. این چیزی نیست به جز "کمیته های کارگری" (ک) ...شکلی از عمل است در مقابل بی عملی و ناتوانی و گجی". (سینا جوان- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۳)

طرح راه حل برای مسائل کارگران پیشتاز می باید حداقل حاوی سه محور اساسی باشد.

- کارگران را یک گام به پیش ببرد.
- مبلغ یک گام مشترک و هماهنگ کننده برای جلب وسیعترین تعداد کارگران باشد.
- مطالبات محوری و بسیج کننده را در هر زمان تعیین و برجسته کند.

اول؛ مضمون «کمیته های کارگری» (یا هر نام دیگری که به آن تعلق گیرد) همواره در درون جنبش کارگری وجود داشته و امروز نیز به شکل مؤثر تر از پیش وجود دارد. کارگران پیشتاز برای سازماندهی خود در وضعیت اختناق می باید گرد هم آمده و به اشکال مختلف تشکیلاتی (گاه مخفی و گاه علنی) از مطالبات بر حق خود (گاه صنفی و گاه دموکراتیک و گاه انتقالی)؛ دفاع کنند. در واقع این نهادهای کوچک «اتحاد عمل» های کارگری بر محور فعالیت های مشخصی بوده و هستند، که وضعیت اختناق حاکم بر «پیشروی کارگری» تحمیل کرده است. این نهادها در واقع همان «مغز متفکر» کارگران بودند که در دو دهه پیش به سازماندهی اعتراضات؛ تظاهرات و اعتصابات کارگری پرداخته اند. بدون وجود این نهادهای کارگری سازماندهی کارگری در دو دهه پیش غیر قابل تصور می بود. گرچه قیام ها و طغیان های خود جوشی نیز بوقوع پیوسته؛ اما اغلب حرکت های کارگری توسط این نوع تشکلهای کارگری شکل گرفته اند.

اما از آنجایی که این «کمیته ها» پراکنده بوده و هیچگاه سراسری نشدند؛ و همچنین افراد تشکیل دهنده آن متغییر بوده اند؛ دوام دائمی نداشته و پس از پایان یک اقدام کارگری مشخص (چه موفق و چه نا موفق) آن کمیته خاص از بین رفته و کمیته دیگری در پیوند با فعالیت دیگری شکل گرفته است.

بنابراین اگر غرض از طرح «کمیته های کارگری»؛ تداوم و گسترش کمیته هایی است که نقداً شکل گرفته؛ می تواند یک پیشنهاد درستی باشد. اما برای برون رفت از وضعیت کنونی در محتوای چشم انداز کنونی از جنبش کارگری؛ این پیشنهاد به تنهایی کافی نیست.

با توجه به تغییرات در روابط اقتصادی و سیاسی بین المللی و ماشیات هردو جناح دولت سرمایه داری با دول غربی و تحولات آتی ناشی از آن؛ از جمله دخالتهای «سازمان بین المللی کار» در ایران و احتمال ایجاد اتحادیه کارگری وابسته به سازمان بین المللی کار و غیره؛ گام بعدی تشکیلاتی کارگران پیشتاز؛ فرا رفتن از نهادهای کوچک کارگری (محافل کارگری و کمیته های کارگری) است. مبارزه برای سراسری کردن و پیوند دادن تمامی نهادهای موجود کارگری در دستور روز کارگران پیشتاز قرار گرفته است. بدیهی است که برای تحقق این امر می باید مبادرت کرد به تشکیل یک اتحاد عمل سراسری بر مبنی یک برنامه اقدام کارگری. از این طریق کارگران خود را هم متشکل تر از پیش کرده و به مبارزه مشترک دامن می زنند و هم به تبادل نظر با یکدیگر در راستای یافتن راههای سیاسی برای تدارک تشکل مستقل کارگری در مقابل اقدامات دولت؛ را دامن می زنند.

دوم؛ تشکیل اتحاد عمل سراسری؛ عمل مشترک و متمرکز کارگران را به دنبال می آورد. یکی از مشکلات فعالیت های کارگری در دوره پیش غیر متمرکز بودن (پراکندگی) فعالیت های آنان بوده است. بدیهی است که عدم تمرکز در فعالیت های

کارگری تأثیرات آن را کاهش داده و شکست پذیری کارگران در سطح سراسری را بیشتر می کند (حتی اگر در یک کارخانه یا چند کارخانه موفقیت هایی کسب شود).

حرکت های تک سلولی (کارخانه ای) با ایجاد یک اتحاد عمل سراسری به حرکت های توده ای و متمرکز می تواند مبدل گردد. و تأثیرات سیاسی آن به مراتب مهمتر و عمیق تر خواهد بود. برای نمونه در دوره پیش از تشکیل دادگاه علیه فعالین کارگری در سقز تنها دو کارخانه (آنهم صرفاً جمعی از آن): «جمعی از کارگران ایران خودرو» و «کمیته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» به این اقدام دولت اعتراض کردند. و تنها یکی از آنها خواهان دست از کار کشیدن ه دقیقه ای در اعتراض به محاکمات شد. البته اقدام این دو جمع از این دو کارخانه قابل ستایش است. اما چرا نباید صدها کارخانه، در مورد مسئله ای به این مهمی دست به اعتراض بزنند؟ چرا نباید هزارها کارگر برای حداقل یک روز دست از کار بکشند؟ علت عدم انجام این اقدامات نبودن «کمیته کارگری» چند نفری در کارخانه ها و یا بی توجهی کارگران به محاکمات همقطاران خود در سقز نیست. علت اصلی در عدم اتحاد سراسری کارگران است. اگر در میان کارگران یک اتحاد عمل کارگری سراسری وجود می داشت و اعتراضات کارگری تا حد یک اعتصاب یک روزه پیش می رفت؛ مسئله محاکمات سقز امروز دیگر وجود نمی داشت! کارگران ایران باید به قدرت خود باور داشته باشند و نشان دهند که دولت سرمایه داری تنها در مواردی که در میان کارگران افتراق وجود داشته باشد، می تواند زورگویی علیه کارگران را اعمال کند. به محض انجام یک عمل سراسری، متحد و برنامه ریزی شده؛ دولت ناچار به عقب نشینی شده و این باعث کسب اعتماد به نفس در درون کارگران می شود.

سوم؛ نقش کارگران پیشتاز اینست که از میان مطالبات طرح شده؛ محوری ترین آنها را انتخاب کرده و آن را میان کارگران برجسته کند. در هر زمانی یک مسئله محوری می شود که تضاد کار و سرمایه را تشدید می کند. آن مسئله محوری می توان یک شعار صنفی و یا مطالبه سیاسی و یک درخواست دموکراتیک باشد. برای نمونه چند سال پیش درخواست کارگران بارش اصفهان گرفتن حقوق های عقب افتاده شان بود. با این مطالبه مرکزی وارد مقابله با نمایندگان دولت شده و به خیابانها آمدند. زمانی که عده ای از آنها دستگیر شده و به زندان فرستاده شدند؛ مطالبه کارگران بارش مبدل به آزادی زندانیان سیاسی شد. در عرض چند روز مطالبه محوری کارگران بنا بر وضعیت مبارزاتی تغییر کرد. زیرا آزادی کارگران بازداشت شده می توانست راه را برای تحقق خواست های دیگر هموار کند.

امروز نیز در ایران مطالبه محوری کارگران (ضمن حفظ و طرح سایر مطالبات)، رفع تمام اتهامات از فعالین کارگری سقز است. زیرا توفیق و یا عدم توفیق دولت در محکومیت کارگرانی که تنها جرمشان شرکت در تظاهرات روز کارگر (اول ماه مه) بوده؛ منجر به تغییر تناسب قوا در میان کارگران می شود. بنابراین تمرکز اصلی باید بر محور این امر سازمان یابد.

«کارگران پیشرو» باید درک کنند که امروز با روش و موقعیت دیروز؛ نمی توان به کارگران رهنمود دهند. طرح «کمیته های کارگری» به عنوان «راه کار نوین مبارزه طبقاتی» بدون چشم انداز فرارفتن از موقعیت کنونی و طرح شعارهای محوری، نه تنها تناسب قوا را به نفع کارگران تغییر نمی دهد که آنها را در وضعیت موجود با کمی تغییرات جزئی نگه می دارد. ایجاد «مغز متفکر» در میان کارگران نمی تواند محدود به یک سلسله ترمیمات تشکیلاتی باشد. چگونگی بوجود آمدن «مغز متفکر» در میان کارگران سازماندهی با برنامه، هدفمند، متمرکز و متحد کارگران است. راه غلبه بر "بی عملی و ناتوانی و گيجی" (به نقل از مقاله مذکور) صرفاً ایجاد «کمیته کارگری» نیست؛ بلکه درگیر کردن خود کارگران در عمل مشترک و سراسری است. کارگران باید در موقعیتی قرار گیرند که خود از طریق فعالیت مشترک به ضرورت سازماندهی برسند. «مغز متفکر» یا «کمیته کارگری» علاوه بر موارد بسیج کننده کارگران برای مبارزه در یک کارخانه می تواند و بایاد مبلغ تدارکات اتحاد عمل سراسری و طرح مطالبات عمده کارگری باشد در غیر اینصورت مبارزات کمیته کارخانه در همان کارخانه محصور خواهد شد.

مهدی ریاضی

۱ آبان ۱۳۸۳